



درس تفسیر سوره مبارکه دخان - جلسه ۱۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نِعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (۲۷) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹) وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۲) وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ (۳۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵) فَآثُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶)﴾

محورهای مباحث مطرح شده در سوره دخان

سوره مبارکه «دخان» - همان طوری که ملاحظه فرمودید - چون در مکه نازل شد و عناصر محوری سوره مکی اصول دین است، بخشی از مسائل مربوط به توحید و وحی و نبوت اشاره شده که برای تبیین آن معارف کلی، قصص بعضی از انبیا را بازگو می کنند تا آن مطالب عقلی و برهانی، با این مسائل تجربی هماهنگ و تأیید بشود. قصه فرعون و آل فرعون را که به هلاکت رسیدند، در همین سوره مبارکه «دخان» بیان می کنند، چه اینکه جریان قوم «تبع» که سرزمین ین را تصاحب کرده بودند را بعداً ذکر می کنند، تا آن امر حقیقی با آنچه در خارج واقع شده است هماهنگ باشد.

فرمود آل فرعون در اثر آن ستمی که کردند به هلاکت رسیدند و نعمت‌های فراوانی را ترک کردند؛ البته ترک آنها براساس اختیار نبود، چون در سوره مبارکه «شعراء» و مانند آن دارد که ما اینها را از آن سرزمین بیرون کردیم: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ﴾<sup>۱</sup> نه اینکه اینها به طور طبیعی مُردند. یک وقت است که انسان به طور عادی رخت برمی‌بندد، اگر کسی بپزد و ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا﴾<sup>۲</sup> این مال برای ورثه است و این ﴿إِنْ تَرَكَ﴾ یک امر عادی است؛ اما در جریان آل فرعون این ﴿إِنْ تَرَكَ﴾ با ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ﴾ همراه بود؛ در سوره مبارکه «شعراء» و مانند آن فرمود که ما اینها را از آن سرزمین بیرون کردیم، این‌طور نبود که اینها به میل خودشان آن سرزمین را ترک کرده باشند، آیه ۵۷ به بعد سوره مبارکه «شعراء» این بود: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيُْونٍ﴾، پس یک وقت کسی به مرگ عادی می‌میرد، ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا﴾ کذا و کذا، آن وقت است که مسائل ارث در قرآن مطرح است؛ اما یک وقت است که می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيُْونٍ﴾؛ آنها نمی‌خواستند ترک کنند، ما اینها را از سرزمین خودشان بیرون بردیم؛ به هر وسیله است، این معنا به بنی‌اسرائیل رسید.

### بنی‌اسرائیل باقی مانده در مصر وارثان سرزمین‌های آل فرعون

مطلب دوم آن است که بنی‌اسرائیل به حسب ظاهر به دو گروه تقسیم شدند: یک عده اهل هجرت بودند که با موسای کلیم (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) مأمور شدند که حرکت کنند: ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا﴾<sup>۳</sup> و عده‌ای هم ظاهراً در همان مصر ماندند که از آیه ۵۹ سوره مبارکه «شعراء» برمی‌آید که این گروه در همان مصر ماندند و وارث سرزمین‌ها، باغ‌ها و بوستان‌های آل فرعون شدند، چون در آیه ۵۷ به بعد همان سوره «شعراء» دارد: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ

۱. سوره شعراء، آیات ۵۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۳. سوره دخان، آیه ۲۳.

عُيُونٍ \* وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ \* كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ<sup>۴</sup>، بعد فرمود: ﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾<sup>۵</sup> پس معلوم

می‌شود که بنی‌اسرائیل دو گروه شدند: یک عده مهاجر که در خدمت موسای کلیم (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) بودند و یک عده هم که در همان سرزمین خودشان ماندند.

پرسش: مخالفت با ولیّ خدا نمی‌شود؟

پاسخ: نه، چون ولیّ خدا فرمود به اینها بیایند و اینها را با خودش برده، اما آنها گفتند که ما می‌مانیم و مقاومت می‌کنیم، اگر بر اینها واجب بود که می‌رفتند! اینها حاضر شدند که بمانند؛ حالا یا به اینها الهام شده است که وقتی موسای کلیم رفت، آلِ فرعون به هلاکت می‌افتند یا گفتند ما همین‌طور هستیم و مقاومت می‌کنیم. غرض این است که یک عده مهاجرت کردند و یک عده ماندند، اینها که ماندند ﴿أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و آنها را که وجود مبارک موسای کلیم به همراه برد، آنها حالا دوباره برگشتند به مصر یا برنگشتند که مرحوم امین‌الاسلام و دیگران نظرشان این است،<sup>۶</sup> البته اثبات این آسان نیست؛ ظاهراً آنها در همان سرزمین سینا و فلسطین ماندند، بازگشت آنها به مصر اگر از راه کِشتی بود که ممکن بود و اگر از راه خشکی بود ممکن بود؛ ولی به هر حال بعید بود و نقل نکردند آنها که رفتند به سرزمین فلسطین و سینا، دوباره به مصر برگشتند! در نتیجه همان‌هایی که در مصر بودند و مهاجرت نکردند، وارث «زروع» و «جَنّات» و باغ و بوستان‌های آلِ فرعون شدند؛ این جریان دو قسمت تقسیم شدن بنی‌اسرائیل بود.

۴. سوره شعراء، آیات ۵۷ - ۵۹.

۵. سوره شعراء، آیه ۶۰.

۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۷؛ «إیراث النعمة تصیرها إلى الثاني بعد الأول بغير مشقة كما یصیر المیراث إلى أهله علی تلك الصفة فلما كانت نعمة قوم فرعون وصلت بعد هلاکهم إلى غیرهم کان ذلك إیراثاً من الله لهم و أراد بقوم آخرین بنی اسرائیل لأنهم رجعوا إلى مصر بعد هلاک فرعون».

اما درباره اینکه فرمود: ﴿فَمَا بَكَتْ﴾؛ یعنی هیچ حادثه‌ای پیش نیامد، آسمان به حال اینها گریه نکرد، زمین به حال اینها گریه نکرد و به طور عادی اینها رخت بر بستند، وقتی هم که عذاب الهی برسد مهلت ندارند، چون ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾.<sup>۷</sup>

پرسش: یعنی چه که آسمان و زمین به حال اینها گریه نکرد؟

پاسخ: کنایه از این است که اثری بار نشده؛ البته درباره مؤمنان آثار سوء دارد که اگر کسی مؤمنی را از بین ببرد این طور می‌شود یا مثلاً مؤمنی رحلت بکند برکاتی گرفته می‌شود؛ اما برای اینها حادثه‌ای پیش نیامد؛ یعنی تأثری، افسوس و اندوهی از مرگ اینها دامن گیر هیچ موجودی نشد.

مهلت نیافتن آل فرعون بعد از اراده الهی بر مرگ آنان

اما از اینکه فرمود: ﴿وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾؛ یعنی وقتی که ذات اقدس الهی تصمیم گرفت مرگ نهایی اینها را برساند، دیگر به اینها مهلت داده نشد: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾. مستحضری همان طوری که این ﴿يَسْتَقْدِمُونَ﴾ محال است، ﴿يَسْتَأْخِرُونَ﴾ هم محال است، چون وقتی که فرمود: «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَقْدِمُونَ سَاعَةً»، تقدّم قبل از رسیدن که محال است، در تأخّر آن می‌فرماید که مثل تقدّم محال است. وقتی که فرصت نرسیده، انسان بمیرد یعنی چه؟ یعنی همان طوری که فرصت نرسیده و زمان نشده مرگ محال است، وقتی هم که وقت آن آمد تأخیر محال است. تأخیر که ممکن است، در این جا نظیر تقدّم محال است؛ در تقدّم قبل از اینکه

۷. سوره اعراف، آیه ۳۴؛ سوره نحل، آیه ۶۱.

فرصت شیء برسد محال است، می‌فرمایند تأخیر هم مثل این تقدیم محال است، ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ لذا فرمود: ﴿وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾.

### شرارت بنی اسرائیل سبب کثرت بعثت انبیا در میان آنان

بعد فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾، سرّ اینکه در این جا از بنی اسرائیل به ضمیر تعبیر نشده و با اسم ظاهر بیان شده، برای این است که قصه‌ای دیگری برای بنی اسرائیل است. ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ \* مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾، پس این تکرار برای آن است که زمینه برای قصه بعد بشود. فرمود: ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾؛ ما عالمانه بنی اسرائیل را خصیصه‌ای دادیم که به هیچ گروهی ندادیم و آن کثرت انبیاست، چون قسمت مهم انبیا همین انبیای بنی اسرائیلی هستند؛ ما اینها را از این نظر فیض جهانی دادیم که هیچ کس مثل اینها از این فیض برخوردار نیست و آن کثرت انبیاست! اما این کثرت نه به خاطر آن است که لیاقت اینها باشد، بلکه در اثر شرارت، ضلالت، جهالت و غوایت<sup>۸</sup> اینهاست، این کثرت انبیا برای لیاقت اینها نیست.

بیان مطلب این است که این انتخاب و اختیار یک وقت شخصی است، یعنی این گروه یا این خانواده علماً و عملاً برجسته هستند؛ مثل ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾<sup>۹</sup> که این خانواده‌ها معصوم، مطهر، طیب و طاهر هستند و بر جهانیان فیض دارند. یا این انتخاب و اختیار نسبت به یک شخص معین است؛ نظیر آنچه در سوره مبارکه «طه» آیه سیزده راجع به موسای کلیم فرمود: ﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾، این «خَيْرَةُ اللَّهِ» است، انتخاب الهی است و برگزیده خداست، این فضیلت اوست.

۸. لغت‌نامه دهخدا، غوایت: غوایت. [غَ یَ] غَوَايَة، گمراهی و بیراهی و غی.

۹. سوره آل عمران، آیات ۳۳ و ۳۴.

پس گاهی یک نژاد، یا یک خانواده و یا یک شخص «خَيْرَةُ اللَّهِ» هستند، گاهی امتی «خَيْرَةُ اللَّهِ» است؛ اما نه براساس فضیلتی که دارند، بلکه براساس آن شرارتی که دارند خدا انبیای فراوانی را برای اینها فرستاده است، چون قسمت مهم انبیای ابراهیمی برای بنی اسرائیل مبعوث شدند و حافظان شریعت موسای کلیم می‌باشند و در همین قوم نازل شدند.

### کثرت پیامبرکشی توسط بنی اسرائیل نشانه شرارت آنان

نشانه شرارت آنها هم این است که اینها از نظر پیامبرکشی بیشترین امت هستند! این ﴿وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ﴾<sup>۱۰</sup> برای اینهاست، ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾<sup>۱۱</sup> برای اینهاست. این کلمه ﴿بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ که یک وصف تأکیدی است، برای تبیین شرارت اینهاست. درست است، برخی از اُمم ممکن است که دست به قتل پیامبرشان زده باشند، اما هیچ امتی مثل بنی اسرائیل پیغمبرکشی نکرده است، پس از بس شرارت، غوایت و ضلالت داشتند، نیاز بود که مرتب ذات اقدس الهی برای آنها راهنمایان الهی بفرستد. پس اینها جزء «خَيْرَةُ اللَّهِ» نیستند، برای مهار کردن اینها انبیای فراوانی آمده است، ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾. در سوره مبارکه «بقره» و همچنین خیلی از آیات دیگر، دارد که اینها ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾، ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾،<sup>۱۲</sup> آیه ۹۱ سوره مبارکه «بقره» این است که فرمود به یهودی‌ها بگوئید: ﴿فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ اگر شما واقعاً اهل ایمان هستید، چرا شما این همه از انبیا را کُشتید؟ بنابراین چنین فضیلت و لیاقتی داشته باشند که «خَيْرَةُ اللَّهِ» باشند و مورد انتخاب و برگزیدگی خدا باشند و خدا اینها را شایسته فرستادن پیامبران زیاد قرار داده باشد نیست، به دلیل اینکه همان قتل انبیا در هیچ امتی به این اندازه نبود که خدا به اینها نسبت می‌دهد.

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱؛ سوره نساء، آیه ۱۵۵.

۱۱. سوره بقره، آیه ۶۱.

۱۲. سوره آل عمران، آیه ۲۱.

کثرت بعثت انبیا در بنی اسرائیل علت فضیلت آنها بر سایر امت‌ها

پرسش: فرمود: ﴿وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱۳</sup> ولی چرا عذاب ...

پاسخ: همین است، ﴿وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ مثل همین آیه است، به لحاظ انبیا است! به دلیل اینکه خود قرآن کریم از جنایت اینها پرده‌برداری کرده است؛ فرمود هیچ امتی مثل شما پیامبرگوشی نکرده است، هم ﴿وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ﴾ که جمع «الف» و «لام» است فرمود، هم ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾ که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، مجدد با جمع مُحَلَّی به «الف و لام» ذکر کرده است؛ بنابراین این‌طور نیست که اینها آدم‌های شایسته و لایقی باشند و در اثر آن لیاقت و شایستگی خدا انبیای فراوانی فرستاده باشد، بلکه در اثر غوایت و ضلالت و جهالت و مکر و حيله و خدعه اینهاست که مرتب برای اینها انبیا فرستاده است.

پرسش: کثرت انبیا به خاطر دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیست؟

پاسخ: اصل نبوت را حضرت دعا کرد، نه کثرت انبیا را! این‌طور فرمود: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا﴾<sup>۱۴</sup> فرزندان ابراهیم گاهی اسرائیلی، گاهی عرب، گاهی فرزندان اسحاق و گاهی هم مثل وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندان اسماعیل هستند، پس شامل هر دو گروه می‌شود. فرمود در بین فرزندان من انبیا بشوند، گاهی بچه‌های اسحاق و یعقوب هستند و گاهی هم بچه‌های اسماعیل (سَلَامُ اللهِ عَلَيْهِمْ) می‌باشند.

پرسش: ﴿وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾، مربوط به اوایل کار اینها نمی‌شود؟

پاسخ: اوّل، وسط و آخر کار اینها را قرآن برای ما مشخص کرده است؛ حالا اوّل، وسط و آخر را قرآن تبیین می‌کند.

۱۳. سوره بقره، آیات ۴۷ و ۱۲۲.

۱۴. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

## علت اسناد قتل نبیین توسط پیامبر به یهود زمان خودش

بنابراین این وصفی که فرمود: ﴿يَقْتُلُونَ﴾، بعد در عصر پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هم وجود مبارک حضرت فرمود شما این کاره هستید! اینکه فرمود شما این کاره هستید، یعنی الآن هم اگر دستتان بر بیاید همین کار را می‌کنید! ﴿فَلِمَ تَقْتُلُونَ﴾ برای این است که راضی هستید! اگر گروه «لاحق» کار گروه «سابق» را نپذیرد و آن روش را نداشته باشد که به گروه «لاحق» اسناد داده نمی‌شود! در سوره مبارکه «بقره» پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود شما می‌کشید و حال آنکه اینها که معاصر حضرت بودند و پیغمبرکشی نکردند! پس اینها به سنت سیئه گذشتگان خودشان راضی بودند؛ آیه ۹۱ سوره مبارکه «بقره» این است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ؟﴾ شما چرا پیامبران را می‌کشید؟ آنها که در زمان وجود مبارک پیغمبر بودند که پیامبرکشی نکردند! معلوم می‌شود اینها هم اگر شرایط فراهم شود همین کار را می‌کنند، یک؛ و به سیئات نیاکان خودشان راضی بودند، دو؛ اینها چنین گروهی هستند! قرآن کریم پرده برداشت، فرمود اینها گروهی هستند که ساختار اصلی اینها خیانت است.

## هشدار قرآن به امت اسلامی درباره خیانت‌های یهود

فرمود: مواظب یهودی‌ها باش! ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾،<sup>۱۵</sup> به پیامبر فرمود! فرمود اینها این طور نیست که حالا چون شما پیامبر هستی حرمتی برای تو قائل باشند، هر روز نقشه می‌کشند! این را با فعل مضارع ذکر کرد.

پرسش: باید بر اینها عذاب نازل می‌شد.

۱۵. سوره مائده، آیه ۱۳.



پاسخ: عذاب هم نازل شد و بدترین عذاب آنها هم اختلاف است که می‌گوییم؛ این ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾<sup>۱</sup>

متعلق به اینهاست، برای دیگران که نیامده است! ﴿كُونُوا قِرَدَةً﴾، مسخ برای اینهاست.

فرمود: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾، به امت اسلامی هشدار می‌دهد!

### اسناد اخراج یهودیان از مدینه به خدای سبحان و قابل تصور نبودن آن

فرمود که حالا دست اینها کوتاه شد، اینها کسانی هستند که خدا با تمام قدرتش به میدان آمده و برای اولین بار خدا این کار را کرده است! الآن مثلاً می‌گوییم برای اولین بار این کار شده است، این اولین بار یک چیز خوبی است. اگر کسی اولین بار هنر و فتی را اختراع بکند، این نعمت خوبی است؛ اما گاهی این اولین بار، اولیت زمانی است و اولیت زمانی ممکن است که فیض و ثوابی داشته باشد، اما حالا فخرآفرین باشد نیست. در روایات ما دارد که شما سعی کنید اول کسی باشید که وارد مسجد می‌شوید، اول کسی نباشید وارد بازار می‌شوید، اول کسی که در نماز جماعت حاضر هستند شما باشید، اول کسی که برای کارهای خیر اقدام می‌کنند شما باشید، این ثوابی دارد؛ اما حالا چنین ابتکاری باشد نیست. یک اول و اولی ما داریم که این واقعاً فخر است! درباره وجود مبارک حضرت امیر هست که من اولین مسلمان هستم،<sup>۲</sup> این فخر عالمی است! آن روز تشخیص حق و باطل کار آسانی نبود، اولاً؛ اولاً؛ خریدن همه خطرهای کار آسانی نبود، ثانیاً؛ در آن روز وجود مبارک حضرت امیر اول کسی بود که پیامبر را قبول کرد؛ این یک فخرآفرینی است! الآن می‌گوییم فلان کس اولین حرف را زد یا اولین کار را او کرد، اینها کارهای عادی است اما «أَنَا أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ».<sup>۳</sup> «أَوَّلُ مَنْ كَذَبَ وَ كَذَا» که حضرت از افتخارات خود ذکر می‌کند، آن روز تشخیص اینکه چه چیزی حق است و چه چیزی باطل کار آسانی نبود و پذیرش همه خطرهای اعدام و ترور

۱. سوره بقره، آیه ۶۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۶.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۴۰۲: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ وَ أَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ».

۳. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۵۶.

هم کار آسانی نبود! وجود مبارک حضرت امیر فرمود من اولین بوم و اهل بیت هم به همین افتخار می کردند و جا هم داشت! این یک اولین کار است و این «أَنَا أَوَّلُ أَوَّلٍ» از سوره مبارکه «حشر» برآمد، خدای سبحان فرمود من اولین بار بود که این کار را کردم! در جریان یهودی ها مقتدر و کاخ نشین مدینه مگر شما نسیه بخور نبودید؟ مگر شما وام گیر نبودید؟ مگر شما کوخ نشین نبودید؟ مدینه را مگر همین سرمایه دارهای یهودی ها اداره نمی کردند؟ شما چه چیزی داشتید؟ وقتی اول سوره مبارکه «حشر» برهان اقامه می کند، می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾<sup>۱</sup> ما اولین بار اینها را بیرون کردیم، بعدها در طی این سال ها به شما قدرت دادیم؛ یعنی اول معجزه بود، بعد عادی شد. ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾، فرمود نه دوست خیال می کرد و نه دشمن، انقلاب ما هم همین طور بود! فرمود: ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> انقلاب اسلامی واقعاً هم همین طور بود! نه دوستان خیال می کردند که امام و رهبران الهی پیروز می شوند، نه دشمنان فکر می کردند! با کدام دست؟ با کدام قدرت؟! در جریان پیروزی صدر اسلام، قرآن کریم سه اصل دارد؛ یعنی اولین کسی که این کار را کرد خدا بود، یعنی معجزه انجام شد، ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾، حشر یعنی کوچ دادن، ﴿لَأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾. اصل دوم این است که نه دوست خیال می کرد و نه دشمن؛ نه کسانی که تفکرات سیاسی داخلی داشتند و از دوستان بودند فکر می کردند که پیروز می شوند و نه سیاستمداران خارجی ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا﴾، دو؛ ﴿وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾، سه. فرمود این سه کار را ما کردیم! مگر شما نسیه خور نبودید؟ مگر شما قرض نمی گرفتید؟ مگر

۱. سوره حشر، آیه ۲.

۲. سوره حشر، آیه ۲.

شما کارگر آنها نبودید؟ مگر شما کوخ نشین نبودید؟ مگر کاخ‌ها و قلعه‌ها در اختیار همین یهودیان و سرمایه‌دارهای مدینه نبود؟ شما با چه وسیله‌ای قدرتمند شدید؟ ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾؛ اولین بار ما اینها را کوچاندیم! ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا﴾؛ فکر نمی‌کردید که این قدرت‌ها بیرون می‌روند، ﴿وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ﴾؛

شباهت پیروزی انقلاب اسلامی به اخراج یهودیان مدینه و خدایی بودن آن

نعل به نعل این سه اصل در انقلاب اسلامی ما بود! هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که این قدرت جهنمی استکبار که تمام این مملکت را گرفته بود، مجبور بشود که فرار کند؛ دوستان فکر نمی‌کردند! خیلی از دوستان می‌گفتند که چگونه؟ مُشت با درفش که نمی‌شود! ولی شد! آنها هم مطمئن بودند و خیال می‌کردند که می‌مانند؛ دوستان فکر می‌کردند که نمی‌شود، دشمنان هم فکر می‌کردند که نمی‌شود، آن کسی که این کار را کرد خدا بود! این سه اصل که در اوّل سوره مبارکه «حشر» است، در همین بخش انقلاب اسلامی هم هست که خدا به حق ائمه اطهار و قرآن کریم به فرد فرد این ملت، سعادت و سیادت دنیا و آخرت بدهد که آبروی نظام را در این روز ۲۲ بهمن حفظ کردند. فرمود ما که بخواهیم این است!

اخطار خدای سبحان به پیامبر درباره نقشه‌های کینه‌ورزانه یهود

درباره یهودی‌ها به پیغمبر فرمود: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾، «صیاصی» یعنی کاخ، چه کسی اینها را از آن کاخ بیرون آورده؟<sup>۱</sup> چه کسی در قلعه خیبر را یک نفره کند؟ او مأمور ما بود! حضرت فرمود: «مَا قَلَعْتُ

۱. سوره احزاب، آیه ۲۶: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فََرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾.

بَابَ خَيْرِ بَقْوَةٍ جَسَدِيَّةٍ وَلَا بِحَرَكَةٍ غِذَائِيَّةٍ وَلَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةٍ مَلَكُوتِيَّةٍ»<sup>۱</sup> بعد فرمود اینها این طور نیست که حالا

فرار کردند یا فعلاً ساکت هستند و کاری با شما نداشته باشند، ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾؛ هر روز دارند

علیه تو نقشه می‌کشند! به پیغمبر فرمود، آن عقل کُل! فرمود مواظب باش و به مسئولین خودت بگو که اینها هر

لحظه مواظب نقشه دشمن باشند، چون بنا بر این نیست که عالم با معجزه حرکت کند! بخش اساسی عالم با معجزه

حرکت می‌کند، بعد مردم که راه افتادند باید با اختیار خودشان بروند، چون وظیفه‌ای هست، جهادی هست، یک

عمل صالحی هست، تمام امور با معجزه حل بشود که کمال نیست! فرمود مواظب باشید اینها هر لحظه دارند نقشه

می‌کشند! آن هم با فعل مضارع بیان کرد که مفید استمرار است، فرمود: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾

### نمونه‌ای از نقشه خیانت‌آمیز یهود با حاکم اسلامی

مرحوم صاحب جواهر را خدا غریق رحمت کند! البته کار، کار صاحب جواهری نیست، یک کار فقیه نیست،

یک کار فقهی نیست، یک کار متنبّع تاریخی عجیبی است؛ منتها صاحب جواهر آن قدر قدر است که همه اینها را

مدیریت می‌کند. ایشان در بحث جهاد حرفی که بعضی از مورّخان نامی اسلام کشف کردند، اکتشاف آنها را نقل

می‌کند؛ صاحب جواهر آن قدر مورّخ نیست که بتواند لابه‌لای تاریخ را کشف کند، او یک فقیه نامی است؛ منتها

مدیریت خوبی در کنار فقه دارد. مرحوم صاحب جواهر (رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ) در همان بحث جهادِ جواهر «خیانت»

همین یهودی‌ها را ذکر می‌کند - البته بعضی از مورّخان این را کشف کردند و ایشان نقل می‌کند - و آن این است که

در عصر بعضی از خلفا، از همین یهودی‌های خیبر - در مدینه - خواستند که جزیه بگیرند. این یهودی‌ها یک قباله

درآوردند که ما با پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مصالحه کردیم و او به ما بخشیده که جزیه نباید بدهیم، ما

باید در این سرزمین بنشینیم. آنها هم قانع شدند که این قباله است و از طرف پیغمبر است که بعضی از کاتبان

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۲۴۰.

حضرت امضا کردند و بعضی از صحابه هم شهادت دادند، چون حضرت که خودش چیزی نمی‌نوشت! سند درآوردند، قباله درآوردند که امضای بعضی از اصحاب حضرت در آن بود، خطّ بعضی از کاتبان در آن بود، همه چیز آن درست بود. آنها بررسی کردند و دیدند که بله امضای بعضی از کاتبان است و شهادت هم برای شهادت بعضی از صحابه است؛ اما امضا متعلق به آن کاتبی است که هنوز مسلمان نشده بود و بعدها اسلام آورده است و شهادت آن شهادتی بود که زمان فتح خیبر مُرده بودند! گفتند بله آن شخص کاتب بود؛ ولی بعد از فتح خیبر اسلام آورده است! البته اینهایی که کاتب بودند نامه‌ها و بخش‌نامه‌های حضرت را که به شهرها و روستاها می‌فرستادند اینها می‌نوشتند، وحی را گروه خاص می‌نوشتند؛ یعنی حضرت امیر بود و گروهی خاص. نامه‌های حضرت که بخش‌نامه بود که برای استاندارها و والی‌ها می‌فرستادند را اینها می‌نوشتند. به تاریخ که نگاه کردند، دیدند که تاریخ آن مربوط به زمانی است که نویسنده‌ای که امضای او پای این قباله است هنوز کافر بود و مسلمان نبود، در دستگاه اسلام و پیغمبر نبود! شهادت اصحابی در تاریخ هست که اینها قبلاً مُرده بودند، معلوم شد که جعل است؛ بعد وقتی فرمودند که جعل است، دوباره آن حاکم عصر از همان یهودی‌های خیبر این جزیه را گرفت. این را مرحوم صاحب جواهر در کتاب جهاد جواهر نقل می‌کند.<sup>۱</sup> اینها به نام پیغمبر جعل می‌کنند! فرمود: ﴿وَلَا تَزَالُ تُطْلَعُ عَلَىٰ حَائِثَةٍ مِنْهُمْ﴾، این معنایش این است که مسلمان‌ها باید مواظب باشند! این نفوذی که می‌گویند همین است که مبدا انسان - خدای ناکرده - گرفتار شرقی بشود یا گرفتار غربی بشود. انسان باهوش جهنم نمی‌رود، انسانی که زود فریب می‌خورد، اصلاً جهنم را برای اینها ساختند! فرمود که مواظب باش!

۱. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۲۳۵؛ «و دعوی بعض أهل الذمة و هم أهل خیبر سقوط الجزیة عنهم بکتاب من النبی صلی الله علیه و آله لم یشیت، بل الثابت خلافها، بل عن أبی العباس بن شریح أنهم طولوا بذلك فأخرجوا کتاباً ذکرُوا أنه خط معاذ کتبه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و فیه شهادة سعد و معاویة و کان تاریخه بعد موت معاذ و قبل إسلام معاویة فعلم بطلانه».

بنابراین این صدر و ساقه قرآن را که بررسی می‌کنید، آبرویی برای یهودی‌ها نگذاشت، شما برای کدام قوم دیدید که ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ آمده باشد؟ برای همین‌ها بود! کدام قوم آمده باشند که ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾؟ برای همین‌ها بود! ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾ هم برای همین‌ها بود! بنابراین ﴿اِحْزَنُوا﴾؛ یعنی از بس اینها اهل جهالت و مکر و خیانت بودند، ما هیچ چاره‌ای نداشتیم و مرتب انبیا را فرستادیم؛ البته اینها هم مرتب آنها را کشتند. در سوره مبارکه «زخرف» هم گذشت، این‌طور نیست که حالا اگر ملتی پیامبر خودشان را بکشند ما دیگر پیامبر نفرستیم، این‌طور نیست؛ ما مرتب پیامبر می‌فرستیم،<sup>۱</sup> ولو اینها مرتب شهید بکنند. بنابراین ﴿اِحْزَنُوا﴾ و امثال آن، هیچ نظام ارزشی‌ای برای یهودی‌ها نیست؛ البته یک گروه خاصی در هر ملتی مستثنا هستند که قرآن آنها را با احترام یاد می‌کند، فرمود: ﴿مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ﴾،<sup>۲</sup> البته در این میلیون‌ها نفر، چند نفر آدم سالم هم هستند که آنها را هم قرآن با احترام ذکر می‌کند؛ اما آن قشر غالب و نژاد غالب آنها همین است، وگرنه قرآن حرمت آن افراد قلیل را هم حفظ کرده است، فرمود: ﴿مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ﴾، احترام آنها را حفظ کرده، دین آنها را حفظ کرده است، این‌جا هم فرمود: ﴿وَلَقَدْ اِحْزَنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَی الْعَالَمِينَ﴾، معلوم می‌شود که یک حساب خاصی نیست.

۱. سوره زخرف، آیه ۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱۳.

از این طرف شما بخواهی ارزشی حساب کنید، برای مسلمان‌ها ارزش قائل شد و فرمود: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>۱</sup> اینها هستند. الآن شما برای امت اسلامی اگر بخواهید ارزش قائل بشوید، ممتاز هستند. یک وقت هم عرض شد که این امت ممکن است که یک سلسله جزئیات و اختلاف جزئی و به معاصی هم احياناً گرفتار شوند؛ ولی یک امت باشرف و باکرامتی است! ما در این جنگ هشت ساله کم خسارتی از صدام و از غربی‌ها ندیدیم؛ ولی بعد از پذیرش قطعنامه وقتی عملیات مرصاد شروع شد، خیانت صدام را همه‌مان دیدیم، خدا غریق رحمت کند صیاد شیرازی و شهدا را که دفاع کردند! بعد وقتی که صدام را خدا گرفت و به کویت حمله کرد و امیر کویت دست از عبای مطلقاً درآورد و به غربی‌ها پناهنده شد و آنها هم اتحادیه تشکیل دادند و آمدند صدام را با گلوله از کویت بیرون کردند، به ما چقدر اصرار کردند که شما از طرف شرق عراق چند گلوله بزنید؟! نه مسئولین و نه مردم هیچ‌کدام حاضر نشدند، گفتند ما قطعنامه را قبول کردیم، این می‌شود شرف! این می‌شود عظمت! ایران امتحان داد! روزی که جنگ بود با گلوله جواب می‌داد، روزی که قطعنامه را قبول کرد، گفت شما جنگ نفت دارید ما چه کار داریم! صدام به ما بد کرد؛ ولی ما قطعنامه را قبول کردیم! این می‌شود عظمت یک ملت، وگرنه دل ما از صدام خون بود، چند گلوله هم ما می‌توانستیم بزنیم؛ ولی هیچ‌کسی این کار را نکرد، اینها می‌ماند در تاریخ!

اینها را قرآن و عترت به ما یاد! قرآن به ما یاد داد: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾<sup>۱</sup> فرمود اگر با ملحد و با مشرک پیمان بستید و امضا کردید، پای امضای خود بایستید. این بیان نورانی امام سجاد (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) است که فرمود آن شمشیری که با آن شمشیر پدرم را شهید کردند، اگر کسی تعهد بسپارد و به من امانت بدهد من خیانت نمی‌کنم،<sup>۲</sup> ما پرورده و شاگردان اینها هستیم! این عظمتی است برای ایران! این یک جلال و شکوهی است برای ایران! اهل خدعه نیستیم، اهل کینه نیستیم، اهل آزادی و عظمت هستیم؛ حالا در ماها ممکن است چهارتا اشتباه باشد؛ ولی اصل نظام بر عظمت و کیان الهی است که قدر آن را باید دانست. بنابراین فرمود که ﴿وَلَقَدْ احْتَرْنَاهُمْ﴾ این است، نه اینکه حالا فضیلتی برای آنها باشد.

پرسش: ... آن قلیل ...

پاسخ: الآن سخن از بنی اسرائیل است ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ آنهايي که مانند را نمی‌گوید ﴿نَجَّيْنَا﴾، همین‌ها که از دریا گذشتند را می‌گوید: ﴿نَجَّيْنَا﴾، قدر متیقن آن اینها هستند؛ البته آنهايي هم که مهاجر نبودند و مقیم بودند هم مشمول این عنایت هستند. غرض این است که ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ برای اینهاست، ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ﴾ برای اینهاست، ﴿وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءَ﴾ برای اینهاست، ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾ برای اینهاست، برای اینها که آبرویی نمانده! ﴿وَلَقَدْ احْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ \* وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ﴾، یعنی آزمون ﴿مُبِينٌ﴾، تمام شد و رفت!

۱. سوره توبه، آیه ۷.

۲. الامالی (للصدوق)، ص ۲۴۶: «عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْتَمَنَى عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لَأَدَيْتُهُ إِلَيْهِ».



در سوره مبارکه «دخان» که با مشرکان حجاز سخن می‌گفت، فرمود که اینها ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾<sup>۱</sup> و اعتراضات فراوانی هم دارند؛ گاهی در توحید اشکال دارند و گاهی هم در معاد اشکال دارند. درباره اصل مبدأ خدا را قبول دارند که ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾<sup>۲</sup> را قبول دارند؛ اما مشکل آنها توحید است. عمده اساس و روش تربیتی به معاد برمی‌گردد. درست است که مسئله اعتقاد به خدا سهم تعیین کننده‌ای دارد؛ اما اثر علمی آن بیش از اثر عملی آن است. آن‌که اثر عملی فراوان دارد، همان مسئله اعتقاد به معاد است؛ یعنی اعتقاد دارد که هر کسی هر کاری کرد، آن کار زنده است و در برابر آن کار مسئول است. کسی که - مَعَاذَ اللَّهِ - به معاد معتقد نیست ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾<sup>۳</sup> می‌خواهد که جلوی او باز باشد. شما اعتقاد به معاد را که بردارید - به نحو سالبه کلیه - هیچ فضیلتی ضامن اجرا ندارد و هیچ رذیلتی هم عامل ترك ندارد. چرا تجاوز نکند؟ چرا تعدی نکند؟ چرا از شهوت صرف نظر بکند؟ چرا؟ چون حساب و کتابی که نیست! دلیل ندارد که آدم خودش را به زحمت بیندازد و از لذائذ صرف نظر بکند، برای چه؟ به نحو سالبه کلیه، اگر معاد نباشد هیچ فضیلتی ضامن اجرا ندارد. اینکه می‌گویند نزد وجدانمان، وجدان چه کار می‌کند؟ چرا از این فیض بهره نمی‌برید؟ خبری نیست! هیچ فضیلتی ضامن اجرا ندارد و هیچ رذیلتی هم عامل ترك ندارد، تنها چیزی که عامل اجراست، اعتقاد به روز حساب است و لذا پشت سر هم مسئله معاد را مطرح می‌کنند.

۱. سوره دخان، آیه ۹.

۲. سوره لقمان، آیه ۲۵؛ سوره زمر، آیه ۳۸.

۳. سوره قیامة، آیه ۵.

## چگونگی جمع کلام امام حسین در روز عاشورا با ضمانت اجرایی «معاد»

پرسش: روز عاشورا ابی عبدالله فرمود اگر دین ندارید آزاد مرد باشید!<sup>۱</sup>

پاسخ: بله آزادمرد باشید، خود همین حرف دین است! این فرمایش سیدالشهداء، یعنی اگر شما در بخش محلی و در بخش منطقه‌ای حرف ما را قبول نمی‌کنید، در بخش بین‌المللی حرف ما را قبول کنید! این حرف شریعت است! این بیان وجود مبارک سیدالشهداء به عنوان اینکه امام معصوم است و از دین دارد خبر می‌دهد دارد این سخن را می‌گوید، فرمود آزادمرد باشید، نمی‌خواهم آزاد باشم! چرا آزادمرد باشم؟ این یک وظیفه شرعی است، الآن ما در بحث‌های ملی یک سلسله قراردادهایی داریم، دو نفر باهم شرکت دارند: «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»<sup>۲</sup>، در بحث‌های منطقه‌ای قرارداد داریم - ما با مسیحی‌ها و با کلیمی‌ها - «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»، در محدوده بین‌المللی، ما با ملحدان و ما با مشرکان یا با کشورهای کمونیستی مثل روسیه قرارداد داریم «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»، این «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» خیلی قوی‌تر و غنی‌تر از «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۳</sup> است! «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یک امر تکلیفی است؛ یعنی این کار را بکن! اما «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» یک جمله خبریه است که به داعی انشا القاء شده است، یک؛ و از سنخ «يُعِيدُ الصَّلَاةَ» و امثال آن نیست که جمله خبریه و مفید انشا باشد، اصلاً آدرس مؤمن را می‌دهد؛ می‌گوید مؤمن چه در بحث‌های محلی، چه در بحث‌های منطقه‌ای و چه در بحث‌های بین‌المللی، اگر بخواهید مؤمن را پیدا کنی کنار امضای خود ایستاده است، «الْمُؤْمِنُ عِنْدَ عَهْدِهِ، عِنْدَ قَوْلِهِ، عِنْدَ وَعْدِهِ، عِنْدَ وَعِيدِهِ، عِنْدَ إِمْضَائِهِ»، «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ». یک دولت یا یک ملت اگر با کافر، با مشرک و با کمونیسم تعهدی بسته است، پای امضایش ایستاده است! دین جهانی این حرف را می‌زند، این حرف را دین می‌زند! وجود مبارک سیدالشهداء

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۰: «وَلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْعَمَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دِينِكُمْ هَذِهِ وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَرْجِعُونَ».

۲. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۷۱.

۳. سوره مائده، آیه ۱.

حرف دینی را زده است؛ حالا اگر کسی به شریعت در هیچ بخش آن معتقد نباشد، چه اینکه آنها معتقد نبودند و همین کارها را نکردند و عمل نکردند، غرض این است که هیچ فضیلتی ندارد! گاهی می‌بینید که یک انسان معتقد به معاد نیست، ولی بعضی از فضایل را که انجام می‌دهد، آن رگه‌های فطرت که در او هست، به او نشان می‌دهد که شما ستم نکن! وگرنه این عاقلانه نیست! شما می‌گویید بعداً، پوستر چاپ بکنند و بنر چاپ بکنند و نامشان را می‌برند! وقتی معدوم شدید، الآن مثلاً شخصی این‌جا معدوم است و نیست، ما هر چه احترام بکنیم لغو است، اهانت بکنیم لغو است، اگر کسی مُرد و بگوییم که معدوم محض می‌شود، چه لعنت بکنید و چه رحمت بکنید لغو است، برای اینکه بر معدوم چه اثری دارد؟ بله نسبت به بازماندگان آنها - در اثر یک خیال - ممکن است که رنجی ببرند، وگرنه این‌که می‌گوید بعد از مرگ من نام من بماند و - مَعَاذَ اللَّهِ - به معاد هم معتقد نیست، این یک امر لغوی است!

پرسش: قبول علمی و برهانی نبود، مگر قبول تعهدی!

پاسخ: نه، چون براساس امر حسّی و تجربی بودند، می‌گفتند اگر مرگ حق است و انسان بعد از مرگ زنده می‌شود: ﴿فَأَنذَرُوا بِآبَائِنَا﴾ که حالا کم‌کم در همین بخش‌ها می‌خوانیم؛ اینها خیال می‌کردند معنای معاد این است که انسان که مُرد دوباره از همین قبرستان‌ها برمی‌گردد به دنیا، برای اینها که آخرت روشن نبود!

بنابراین اگر کسی معدوم محض شد - مَعَاذَ اللَّهِ - برای ما چه لعنت و چه رحمت یکسان است، برای اینکه معدوم محض است. از اینکه اینها نمی‌پذیرند لعنت با رحمت بر آنها یکسان باشد و فکر می‌کنند که بعد از مرگ، نام اینها می‌ماند، رگه‌ها و رده‌هایی از آن اعتقاد به معاد که فطری است در درون اینها هنوز وجود دارد، وگرنه اگر کسی معتقد به معاد نباشد، هیچ دلیلی برای انجام فضیلت او نداریم، زیرا که فضیلت برای او اجرایی نیست.

دیگر قصه فرعون و آل فرعون و بنی اسرائیل تمام شد. ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ﴾؛ این جریان مشرکین حجاز، ﴿لَيَقُولُونَ﴾ \*

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَى﴾؛ ما هم یکبار می میریم و تمام می شود می رود. ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ﴾؛ ما دیگر بعد زنده

نخواهیم شد، نشان آن هم این است که ﴿فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، اگر حیات بعد از مرگ حق است، پدران

ما را زنده کنید و بیاورید! حالا چند نکته است: یکی اینکه موت اُولی یعنی چه؟ و اینکه حقیقت مرگ یعنی چه؟ و

اینکه انسان می میرد مهاجرت می کند و حقیقت مرگ نابودی نیست، پوسیدن نیست و از پوست به درآمدن است

که - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - بعداً روشن می شود.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»